

کوروش کبیر

تألیف:
هارولد آلبرت لمب

ترجمه:
دکتر صادق رضازاده شفق

سرشناسه:	لمب، هارولد آلبرت، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م
عنوان و نام پدیدآور:	Lamb, Harold Albert کوروش کبیر / تألیف: هارولد آلبرت لمب؛ ترجمه: رضازاده شفق. تهران: پر، ۱۳۹۲. ۳۲۰ ص
مشخصات نشر:	۹ - ۴۵ - ۸۰۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
مشخصات ظاهری:	فیبا.
شابک:	عنوان اصلی: Cyrus, the great, c1960
وضعیت فهرست نویسی:	کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق. م - - سرگذشتنامه‌ها، جنگ‌ها
یادداشت:	ایران - - تاریخ - - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۵۲۹ ق. م
موضوع:	رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴-۱۳۵۰، مترجم
موضوع افزوده:	DSR ۱۳۸۹۲۲۳۶ / ک ۹
رده بندی کنگره:	۰۱۵۰۹۲/۶۵۵
رده بندی دیوبی:	۹۶۴۳۱۹۱
شماره کتابشناسی ملی:	

انتشارات پر

- نام کتاب: کوروش کبیر
- تألیف: هارولد آلبرت لمب
- ترجمه: رضازاده شفق
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: سوم ۱۳۹۵
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
- شابک: ۹ - ۴۵ - ۸۰۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN: 978-964-8007-45-9

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	دیاچه مترجم
۹	دیاچه
۱۳	یادداشت مؤلف
۱۷	یادداشت مترجم
۲۱	بخش اول: نشیمن در کوهستان
۲۳	بچه‌های دروازه
۳۰	پرتاب یک تیر
۴۱	پیشگویی مغان
۴۵	شهر مرگ
۵۳	سرود غارت نینوا
۵۹	رحم الهه بزرگ
۶۶	کوروش از برج عبور می‌کند
۷۳	بخش دوم: سوگند کوروش
۷۵	مسیر آریایی‌ها
۸۰	سرزمین گود
۸۳	پشم زرین وارتان
۸۶	قبر سکایی
۹۵	کوروش به پاسارگاد عزیمت می‌کند
۹۷	فرمانی از طرف ازدهاک
۱۰۳	انتقام هاریک فرمانده سپاه
۱۱۱	سوگند در تالار مادها
۱۱۹	بخش سوم: گنج کروزوس
۱۲۱	پیشگویی کاهن دلفی
۱۲۴	الهام گوبارو
۱۳۲	کلاه‌خودی که در ساردیس فرو افتاد
۱۴۱	کوروش با اسپارتی‌ها روبه‌رو می‌شود
۱۴۶	حکمای ملطیه
۱۵۰	هاریک شهربان یونیا
۱۵۶	ظهور تحولات بزرگ

۱۵۹.....	آشفتگی کوروش
۱۶۹.....	بخش چهارم: در آتش باختری
۱۷۱.....	کاوی و یشناسپه
۱۷۷.....	کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد
۱۸۰.....	بلایی که در مهمانی رو آورد
۱۸۴.....	هیبت ریگزار سرخ
۱۹۱.....	توسعه خط‌های مرزی
۱۹۴.....	خطر قلعه‌ها
۱۹۷.....	جایی که زرتشت حکومت می‌کرد
۲۰۳.....	قضاوت کوروش درباره باختریان
۲۱۱.....	بخش پنجم: بابل سقوط می‌کند
۲۱۳.....	منظره شهر
۲۱۹.....	برای یعقوب اقیبی چه پیش آمد کرد
۲۲۷.....	آن‌چه نونید پنهان می‌داشت!
۲۳۲.....	زندان خدایان
۲۳۸.....	نظر کرده مردوک
۲۴۳.....	دروازه نامریی
۲۴۹.....	قضاوت کوروش
۲۵۴.....	«من مردم را گرد هم آوردم»
۲۵۸.....	مراجعت مردان سرودخوان
۲۶۱.....	بخش ششم: دعوت مغ
۲۶۳.....	جاده‌ها به سوی دریا می‌رود
۲۷۴.....	تاریخ خاموش است
۲۸۱.....	«هر نوع خدایان دیگر که باشند»
۲۸۵.....	جنگ در جلگه‌ها
۲۹۱.....	بخش هفتم: پایان کار
۲۹۳.....	دولت جهانی
۲۹۸.....	کوروش و داریوش
۲۹۹.....	دین هخامنشیان
۳۰۰.....	راز کشورگشایی ایران
۳۰۲.....	روبه‌رو شدن ایرانی با یونانی
۳۰۴.....	نیاکان ما و خاور و باختر
۳۰۶.....	راز پاسارگاد
۳۱۰.....	راز ابتکار
۳۱۳.....	کوروش و اسکندر
۳۱۴.....	گواهی گزنفن
۳۱۹.....	منابع

دیباچه مترجم

آقای هارولد لمب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی به جا آورده و در تاریخ و ادب و داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند به شکل مقالات و کتب در این زمینه‌ها به وجود آورده است که اکثر آن‌ها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله به فارسی ترجمه و طبع گردیده است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد، معروف و مشهور است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات شرح مطالب تاریخ به شکل وصف و داستان است که خواندن آن را خوش آیند و شیرین می‌کند. مسافرت‌های مؤلف در کشورهای مربوط به داستان‌ها و معاشرت او با مردم و مطالعات او در باب گذشته و حال آن‌ها، تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اوضاع ملل و اقوام خاورمیانه بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنان‌که اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در آمریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود

1. Harold lamb

با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مؤرخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی در باب سبک و مطالب متن به نظر قارئین کرام برسانم. اولاً هر کس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود این لغت‌شناسی شگفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناقض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب به کار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است. دوم آن‌که با این‌که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیت او استناد دارد و بنابراین زمینه روشن و پهناوری از تاریخ گذشته ما را در مدنظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آن‌ها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اغماض کرد زیرا با این‌که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزئین وقایع تاریخی به کار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه) لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنفن در کتاب «پرورش کوروش» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده. همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی (گبریاس) و به ضبط بابلی (اوغبارو) باشد، حکم‌دار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکم‌دار ناحیه (کوتیوم) می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر

ازدهاک بوده نه گوبارو.^۱ البته امثله دیگر از این قبیل توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان است زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (پوستی) آن را از کلمه (کورو) خور (خورشید) دانسته‌اند. نیز نام آستیگ (آستیاز) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین انداز (آرش تیوبگ) گرفته، در صورتی که پوستی، آن را عین کلمه (ازدهاک) می‌داند. نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و (سرزمین گود) به جای دره تفلیس، و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قفقاز و (کوه بلورین) به جای دماوند و (دریای کبود) به جای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین‌تر می‌کند از طرف دیگر خواننده را سر در گم نگه می‌دارد.

همچنین (امودریا) را «رود دریا» و (سیر دریا) را «رود ریگزار» ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه امودریا، جزء (امو) به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را جیحون نامید و ایرانیان غیر از امودریا (وخشاب) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (Oxus) یونانی از همان کلمه فارسی است. سیر دریا را عرب سیحون نام داد و ظاهراً نام ایران آن (یخسرب) است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کرده‌اند.^۲ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترنیج، مفهومی‌هایی نظیر رود دریا و رود ریگزار به آن دو نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هارپاگوس) به قول پوستی اهل ماد، حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی دانسته. مادها و ارمنی‌ها با این که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند قوم واحد نبوده‌اند.

1. Gubaru, Ugbaru, Gobryas, Amytis, Gutium

۱. رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران منتشر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کوروش کبیر» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقع ممتازی خواهد داشت و مطالعه‌کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پاییز گذشته برحسب دعوت به تهران آمد، انتقاداتی جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان با مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آن‌ها را در ترجمه گوشزد نمایم. چنان که هر کسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه این کتاب اهتمام به عمل آمده مفهوم عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی درآید و تا آن‌جا که امکان دارد سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن چنان که در نظر خوانندگان ارجمند مشهود است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن یادداشت‌هایی به طور پاورقی ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران - تیرماه ۱۳۴۰ شمسی
دکتر رضازاده شفق.

مراجع مهمی که مربوط به مطالب این مقدمه ممکن است برای تطبیق و تحقیق مورد مطالعه واقع گردد:

1. F. Justi: *Iranisches Namenbuch* Marburg 1959.
2. W. Bartold: *Turkistan*, London 1958.
3. G. Le strange: *The Lands of the Eastern Khalipheat*, Cambige 1930.
4. W. Tarn: *The Greeks in Bactria and India*, Cambrige 1951.
5. *The Cambrige Ancient History* Vol. IV.
6. A.T. Olmstead: *Persian Empire* 1948.

دیباچه

کوروش (سایرس)^۱ نام معروفی است و در روزگار نیاکان ما شاید متداول‌ترین نام‌های مردانه در آمریکا بوده. با این همه این نام در ابتدا از پادشاهی که نسبت به ما ناشناخته بود و در فجر تاریخ جهان زندگی می‌کرد به ما رسیده. با وجود این در پیرامون این نام اقوام مشهوری میان ما هست نظیر: خط روی دیوار، قوانین مادها و پارس‌ها، مغان، و خردمندان خاور. همچنین مطالب دیگر راجع به زمان او سایر است مانند ثروت کرزوس، غیبگوی دلفوس و برج بابل.^۲

ولی این همه اسراری نیست زیرا نیاکان ما کتاب عهد قدیم را می‌خواندند و کوروش ناشناخته که شاه مادها و پارس‌ها نامیده شده در صفحات آن با اعتنای خاص ذکر شده. یکی از آن‌ها در آغاز کتاب عزرا آمده که گوید: «کوروش پادشاه فارس چنین می‌فرماید: یهوه خدای آسمان‌ها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودیه است بنا نمایم». در این جا عبارت ممالک زمین تخیل‌آمیز به نظر می‌رسد ولی در آغاز کتابی دیگر، استر، آن ممالک چنین توصیف شده: «در روزگار اخشورش (این

۱. سایرین تلفظ انگلیسی کلمه کوروش است: یونانی‌ها چون مخرج شین ندارند کوروس تلفظ کردند و به تدریج به فرانسوی سیروس و انگلیسی سایرس تلفظ شد.

۲. در باب نوشته بر دیوار رجوع کنید به کتاب دانیال در کتاب عهد عتیق (تورات) باب پنجم و در باب مادها و پارس‌ها رجوع شود به کتاب‌های سلاطین و اشعیا و ارمیا و استر از کتب عهد عتیق؛ در باب خردمندان خاور رجوع شود به کتاب انجیل متی. (بنا به مفسرین عیسوی این خردمندان خاور، مغان ایران بوده‌اند.)

امور واقع شد). این همان اخشورش‌ی است که از هند تا حبشه بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می‌کرد.^۱

«این پیامبران فجر تاریخ در باب شخصی که می‌شناختند و در دنیای آن زمان که در نظر آنان بین رود سند و نیل علیا بسط می‌یافت، وجود داشت، حقیقت را می‌گفتند. این شخص یعنی کوروش در میان اسرار تاریخ قدیم خود سرّ عجیبی است. معمای مردم «هیتی» که وقتی مرموز بود تا حدی معلوم گشته؛ تمدن مینوی^۲ها که در سواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده و دولت هخامنشی که بعد از کوروش ظهور کرد به تفصیل در وقایع نام‌ها ثبت گردیده ولی شخص کوروش هنوز مرموز است.^۳ از منشاء مجهولی ظهور نمود با این همه اولین دولت جهانی منظم را او پدید آورد. وی فکری یا آرمان نوینی به وجود آورد که بر فرض هم کمال مطلوب نبوده باشد در هر صورت سیر تاریخ را عوض کرد و جهان باستان و ادوار عهد «اور» کلدۀ^۴ و فراعنه و آشور و بابل را پایان داد. به این که وی این کارهای شگرف را چرا و چه‌گونه و با چه منظور انجام داد و چه نوع وسایل در اختیار داشت و برای استفاده از آن‌ها از کی‌ها مدد گرفت و بالاتر از این‌ها این که خود او چه‌گونه آدمی بوده، پاسخی که توجیه تاریخی داشته باشد نتوان داد. ولی ناچار جوابی هست و برای دریافتن آن تنها یک راه داریم. اولاً می‌توانیم عهد زندگانی او را پژوهش کنیم و بدون این که به حوادث تالی آن توجه داشته باشیم و فقط چیزهایی را که در آن زمان وجود داشت در نظر آوریم: از فرش‌ها و صندلی‌های عاج و پلکان ساروجی که به آتشکده‌های سنگی هدایت می‌کرد و هیربدان که مراقب آتش بودند. می‌توانیم از

۱. اخشورش به موجب کتاب استر (عهد عتیق) پادشاه ایران بود که به عقیده بعضی دانشمندان تحریفی است از کلمه اردشیر.

۲. تمدن مینوی (Minoan) به نام حکم‌دار مینوس عبارت است از تمدن بحرالجزایر در هزاره سوم پیش از میلاد؛ و قوم هیتی بین ۲۰۰۰ و ۱۲۰۰ در آسیای صغیر تمدنی داشتند و یکی از مراکز حکومت آن‌ها (بوغازکوی) کنونی بود. نام آن‌ها را حتی هم ضبط کرده‌اند. نژادشان آریایی بوده.

۳. گویا منظور مؤلف از مرموز بدون کوروش وجود داستان‌های یونانی و غیر آن است درباره آن پادشاه.

۱. اور (Ur) نام شهر بزرگ قدیم دولت شُمَر واقع در جنوب بین‌النهرین است که تا قرن ۴ پیش از میلاد وجود داشته.

آتشکده‌ها برون آیم و به ایلخی اسب‌های ممتاز برویم تا به مرز سرزمینی برسیم که دور تا دورش به جای حصار سلسله کوه‌ها است. در چنین عملی ممکن است در عالم خود تخیل کنیم که در قلمرو کوچک کوروش هستیم و می‌توانیم سراغ سایر اشخاص آن‌جا هم برویم. این عهد که بحث از آن می‌کنیم اوایل قرن ششم پیش از میلاد می‌شود که فرعون عصر «نخو»^۱ از سلاله «سای» بود و هفت سال از واژگون شدن ارابه‌های نخو در راه کرکمیش^۲ به دست بخت‌النصر پادشاه سرزمین‌ها و بابل می‌گذشت. در سرزمین اسراییل یوشع در محل ارمه‌گدن^۳ به دست همان فرعون مقتول شد. فرمانروای یهودیه با مردم خود به واسطه سرکردگان بخت‌النصر به بابل به اسارت برده شده بودند.

در کوهستان خاوری یعنی سرزمین ماد هوخشتر^۴ پادشاهی می‌کرد و آن‌جا از معرکه بیابان‌های پهناور که مسیر اسیران بود فاصله زیاد داشت.

1. Necho

2. Carckemish

۳. Armageddon در کتاب انجیل فارسی باب مکاشفات یوحنا حارمجدون ضبط است که به تلفظ عبری نزدیک‌تر است.

۴. هوخشتر تلفظ ایرانی نام پادشاه ماد است که یونانیان کیاخسارس Cyaxares تلفظ کردند کلمه از سه جزء مرکب است: «هو» به معنی خوب «وخ» به معنی نمود «شتر» به معنی دولت پس مفهوم کلی هوخشتر به معنی دولتی که رشد خوب دارد.

یادداشت مؤلف

با این که جهان هخامنشیان از ما به مسافت ماه فاصله ندارد با این همه خلاء تاریخی زیاد است. پس این کتاب من نه تاریخی است و نه داستان تاریخی. داستان نویس باید صحنه‌سازی بلد باشد. او می‌تواند برای افراد داستان خود، فعالیت‌های جانبی اختراع کند ولی نمی‌تواند به خوبی از عهده تعیین جزئیات، نظیر این که آنان صبح‌ها چه جور لباسی می‌پوشیدند و چه نوع ساعت برای وقت‌شناسی داشتند و روزانه چه می‌کردند برآید، مگر که آنان مخلوقات خیالی باشند. در این کتاب، اهتمام شده است در عالم خیال، به عصر کوروش یعنی بیست و پنج قرن عقب برویم. مطالب آن اختراع نشده ولی کوشش به عمل آمده مکتشفات متفرقه که مشعر بر طبایع ملت است به هم پیوند داده شود. کوروش به رسم فرزند یک حکم‌دار کوچک انشان وصف شد، البته افسانه او را از همان تولدش پر از اسرار ساخت و گفت مادر او در واقع ماندانه دختر ازدهاک بود و این بچه به دست چوپانان ربوده شد تا نابودش کنند ولی دهقان وفاداری او را نگهداری نمود که بعد شناخته شد. هرودوت داستان اریپیگ (هارپاگوس) را هم به میان می‌کشد و از خورده شدن گوشت فرزند مقتول، توسط آن سرکرده سخن می‌راند و معلوم است در این گونه بهم آوردن افسانه‌ها، فقط جزیی از حقیقت تواند بود.

تمام اشخاص عمده این کتاب، وجود خارجی داشته‌اند و بعضی دیگر مانند ویشتاسپه از افسانه استخراج شده. نام‌های غیرمهم مانند (امیتش) و (ابرداد) از کتاب گزنفن گرفته شده. در ضبط آن نام‌ها، شکل مشهور اختیار گشته؛ چه ضبط لاتینی باشد، چه یونانی، چه پارسی باستان. ولی در باب نام‌های ایرانی زمان

کوروش، اهتمام شده شکل اصل آن بدون لواحق یونانی داده شود. مثلاً به جای (گبریاس) که ضبط یونانی است (گوبارو) ضبط شده. البته کلمه (پرژیا) از طریق یونانی به ما رسیده که اصل آن پارسه بوده. در باب نام‌های جغرافیایی هم همین اصل رعایت گشته؛ مثلاً می‌جستند و به آن‌ها نام‌های وصفی می‌دادند؛ مانند کوه کبود، یا آب‌های تلخ، یا دریای گیاه؛ چنان که سایر جهانگردان از روزگار دیرین همین کار را کرده‌اند. نام‌های بعضی جاها مانند نام دجله (تیگرس) و فرات (فراتیس) تازه است. مسافت‌ها با میل معین گشته ولی بسا به شکل معمول آن زمان‌ها تعیین شده. چه مسافت‌ها پیاده باشد چه سواره. سال نو، هم در ایران، هم در بابل، اعتدال ربیعی محسوب می‌شد که مصادف با بیستم ماه سپتامبر می‌شود.

فراموش نکنید که ما از ادوار پیش از تاریخ بحث می‌کنیم و تمام اخبار راجع به کوروش، به انضمام کتیبه اسطوره کوروش، بیش از شش صحیفه نیست. به حکم آن اخبار پیشروی کوروش را شهر ساردیس می‌توان تعقیب نمود. ولی در باب پیشروی او به مشرق اطلاعی در دست نداریم، خود افسانه‌ها هم ظرف ۲۵ قرن تحریف گشته. نام‌هایی مانند عزرا و اشعیا از تورات به ما رسیده. ادعیه زرتشتی در کتاب سرودهای زرتشتی (گات‌ها) پیدا می‌شود. هرودوت، ایران زمان خود را در حال انحطاط می‌دید (چنان که اخلاف او هم مانند کتزیاس، دیودوروس، و فلوطرخوس همین عقیده را داشتند). استرابون ضمن تعلق خاطر می‌دهد که به جغرافی دارد، فقراتی از روایات قدیم‌تر به دست می‌دهد. در شاهنامه، اصلاً کوروش میان داستان آفرینش و کارهای جمشید در نزاع ایران و توران پدیدار نیست. جالب نظر این است که باستان‌شناسان در پرده برداشتن از آثار هخامنشیان، ما را در باب کوروش واقعی روشن کرده‌اند. من هیچ‌گاه ساعات مصاحبه با هرتسفلد را موقعی که در تخت جمشید عملیات می‌کرد و ایامی را که با کامرون در کوه‌های ماد گذراندم فراموش نخواهم کرد و از ملاحظات خردمندانه (جان روزنفلد) در باب این قسمت پایان سخن سپاسگزارم.

تصادفاً موقع جنگ دوم، مرا به سرزمین بین ترکیه و افغانستان که وقتی مرکز کشور هخامنشی بود، فرستادند. در آن موقع، کاوش‌های باستان‌شناسی بر روی همه باز بود و من ساعات خوش فارغی صرف بازدید موزه‌های بغداد و تهران و

مطالعه کتاب‌های باستان‌شناسی کردم و در همان سه سال در باب تدوین زندگی کوروش فکر کردم که از مکتشفات باستان‌شناسی به هم آورده شود. در زمان کوروش، این منابع نه غریب بود نه نامربوط. آن وقت شاعران آریایی از سنی یاد می‌کردند و شعر می‌ساختند که آن را واقعی می‌دانستند و سرودهای زرتشتی در نتیجه رؤیای فدییه و کفاره انسانی به وجود آمد. اشعیا امیدواری‌های خود را در راه نجات قوم خود می‌سرود و اقوام دیگر گمنام در شکست یا پیروزی زندگی می‌کردند. در چنین زمانی، کوروش شاه کوچک ایشان بود.

در آن هنگام نه مغرب زمین بود نه مشرق زمین. کلمات اروپا و آسیا هنوز به قالب نرده شده بود و هنوز اغراض بر ضد هر آن چه طرف مشرق آتن باشد، به وجود نیامده بود. آن دوره، پیش از روزی بود که کارآگاه نامی یعنی (شرلوک هلمس) لازم دانست نظر خوانندگان خود را به این نکته جلب کند که:

«در دیوان حافظ همان اندازه معنی هست» که در اشعار هوراس هست.^۱

۱. Horace شاعر رومی که قریب چهارده قرن پیش از حافظ زندگی می‌کرد.

یادداشت مترجم

موقعی که ترجمه کتاب حاضر یعنی «کوروش کیبر» تألیف دوست محترم دانشمند آقای هارولد لمب را به عهده گرفتم، آن را هم وظیفه می‌شمردم و هم آسان می‌پنداشتم. ولی به طوری که در دیباچه این کتاب اظهار داشتم در طی عمل، آن چه من تشخیص دادم این بود که به همان اندازه که مؤلف در لغت انگلیسی و استعمالات آن مهارت کامل دارد و الحق خودش یک لغتنامه ناطفی است، همان اندازه هم سبک او در این کتاب متمایل به جمله‌بندی‌های مبهم و پیچیده و بغرنج است و از این لحاظ بی‌مبالغه در کار ترجمه، آزمایش سختی را گذراندم.

ضمن ترجمه، به مطالبی هم برخوردم که با حقایق تاریخی تا آنجا که در دسترس ما هست وفق نمی‌داد؛ مانند همان مادر کوروش یعنی ماندانه که علی‌المشهور دختر ازدهاک مادی بوده و در این کتاب دختر بخت‌النصر به قلم رفته. نامه‌ای راجع به این‌گونه نکات به مؤلف محترم فرستادم و ایشان جواب مساعدی دادند و چون سال گذشته شخصاً به تهران آمدند، ضمن تشویق از من، مختصر انتقادات مرا با کمال خوشرویی تصدیق کردند و موافقت نمودند در مواردی آن ملاحظات را به شکل پاورقی بیاورم و این کار را کردم. ولی اکنون که به این قسمت اخیر یعنی «یادداشت مؤلف» رسیدم که دور نیست پس از مراسله من با ایشان افزوده باشند، لازم دانستم به نوبه خود ذیلی به طور اختصار بر آن بیفزایم.

به نظر من تاریخ کوروش به آن اندازه که ایشان می‌گویند مبهم و افسانه مانند نیست. اولاً از اخبار افسانه‌آمیز، نظیر اخبار هرودوت و گزنفن و سایر قدما می‌توان یک رشته حقایق تاریخی استخراج نمود؛ چنان که خود مؤلف محترم و سایر خاورشناسان کرده‌اند. ثانیاً روایات تورات در باب کوروش و خوانده شدن کتیبه‌ها و سایر مدارک ایرانی و بابلی و یونانی و مصری، به معلومات ما درباره کوروش افزوده است و مؤرخین جدید، آن معلومات را منتشر ساخته‌اند و کافی است در آن باب، به یکی از منابعی که خود مؤلف ذکر کرده یعنی کتاب «شاهنشاهی ایران تألیف المستند» مخصوصاً فصل‌های ۳ و ۴ و ۵ اشاره کنیم.^۱ در همین «یادداشت» ایشان هم ابهام و تناقض هست. مثلاً «ویشتاسپه» را افسانه می‌نامند، در صورتی که داریوش در کتیبه خود آشکارا می‌گوید پدر من ویشتاسپه (گشتاسپ) نام دارد.

ضبط «هرکان» را برای گرگان، ضبط معمول زمان کوروش می‌داند، در صورتی که «هرگان» یا «هورکانیا» ضبط یونانی است و در مأخذ ایرانی مانند اوستا «ورکان» یا ورکانه ضبط است. نام رودها مثلاً «تیگریس» یا دجله را نام جدید تصور کرده‌اند در صورتی که دجله یا «دیگله» قدیمی‌ترین نام آن رود بوده و به زعم بعضی خاورشناسان، ضبط «تیگریس» از کلمه «تیگره» ایرانی است که اکنون نیز تلفظ می‌شود و تیگریس تلفظ قدیم یونانی آن است.

ایضاً مؤلف محترم در بحث از زمان کوروش، آن را زمان قبل از تاریخ می‌گوید، در صورتی که نه تنها دوره هخامنشی، بلکه دوره مادی پیش از آن هم داخل تاریخ است و استناد خود مؤلف هم به وقایع تاریخی است.

باید گفته شود در بحث از شاهنامه، سخن از «عملیات جمشید در جنگ بین ایران و توران» هم چندان درست نیست. جنگ ایران و توران به موجب شاهنامه پس از کشته شدن ایرج و بعد از خون‌خواهی منوچهر آغاز می‌شود. این یکی دو ملاحظه در باب «یادداشت مؤلف» محترم، نمونه‌یی از انتقادی است که ممکن بود نسبت به تمام متن کتاب به عمل آید. ولی مقصود من انتقاد نیست، فقط در موارد

1. A.T.Olmst Ead. History of the Persian Empire 1948.

استثنایی برحسب ضرورت، اشاراتی در پاورقی‌ها ثبت کردم و وارد بحث و تطبیق مطالب و تشخیص داستان از تاریخ نشده و تنها اکتفا به اظهار ملاحظاتی در دیباچه کتاب نمودم زیرا خود مؤلف محترم، اثر خود را تاریخ حتی داستان تاریخی نشناخته است و به قول خودش، منابع تاریخی راجع به کوروش را تنها برای نوشتن فصل موسوم به «پایان کار» مطالعه نموده است.

آن چه در این داستان شیرین ارزش دارد، همانا تصویر ماهرانه ظهور و پیشرفت عجیب کوروش و دلاوری و سادگی و عدل‌پروری و دادگستری و سیاست کشورگشایی و کشورداری اوست که بالاخره چکیده اخبار تاریخی باستان خاورمیانه است و از این لحاظ به طوری که در مقدمه این ترجمه هم مذکور افتاد، مؤلف فاضل در راه روشن کردن تاریخی یکی از بزرگترین شاهان صلح‌پرور جهاندار ایران و یکی از اولین مدافعین حقوق انسان، در سلک داستان، خدمتی شایسته و کاری سزاوار ستایش و امتنان انجام داده است.